بسمه تعالی

موضوع: وظیفه قادر بر تعلم در ضیق وقت / قرائت/ صلوه

فهرست مطالب:

[مسئله 34: وظیفه قادر بر تعلم در ضیق وقت 1](#_Toc121001550)

[فرمایش آیت الله سیستانی دام ظله 2](#_Toc121001551)

[مطلب اول: توضیح مراد از کلمات بزرگان در باب مسقطیت نماز جماعت 3](#_Toc121001552)

[مناقشه به فرمایش ایشان 4](#_Toc121001553)

[مطلب دوم: بررسی فرمایش صاحب عروه رحمه الله مبنی بر تکرار سورۀ حمد خوانده شده 7](#_Toc121001554)

[مناقشه در کلام صاحب عروه (تعویض سوره حمد از سوره‌های دیگر) 7](#_Toc121001555)

[مطلب سوم: دفع اشکال از کلام صاحب شرایع 8](#_Toc121001556)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مسئله حکم عاجز از تعلم قرائت صحیح مطرح شد. در این جلسه نیز به صورت مبسوط این مسئله بررسی می گردد و فرمایش آیت الله خویی و محقق حلی در این باره مطرح و بررسی می گردد.

# مسئله 34: وظیفه قادر بر تعلم در ضیق وقت

مرحوم سید یزدی می فرمایند:

« القادر على التعلّم إذا ضاق وقته قرأ من الفاتحة ما تعلّم و قرأ من سائر القرآن عوض البقيّة و الأحوط مع ذلك تكرار ما يعلمه بقدر البقيّة، و إذا لم يعلم منها شيئاً قرأ من سائر القرآن بعدد آيات الفاتحة بمقدار حروفها و إن لم يعلم شيئاً من القرآن سبّح و كبّر و ذكر بقدرها و الأحوط الإتيان بالتسبيحات الأربعة بقدرها و يجب تعلّم السورة أيضاً، و لكن الظاهر عدم وجوب البدل لها في ضيق الوقت و إن كان أحوط»[[1]](#footnote-1)

بحث در مورد کسی است که تعلم از قرائت نکرده و عاجز از سورۀ حمد است، مشهور گفته اند: آیاتی را که از سورۀ حمد بلد است، بخواند، از سایر سور نیز مقداری بخواند عوض آیاتی که از سورۀ حمد بلد نیست. صاحب عروه نیز همین مطلب را فرموده است، ایشان معتقد است احتیاط مستحب این است که علاوه بر آن، همان آیات سورۀ حمد که بلد است را تکرار کند تا به اندازه سورۀ حمد شود. مثلا از بسم الله الرحمن الرحیم تا ایاک نعبد بلد است، به اندازه آیاتی که بلد نیست و به اندازه حروف آن آیات از سورۀ های دیگر بخواند، احتیاط مستحب این است که همان بسم الله تا ایاک نعبد را نیز تکرار کند.

اگر هیچ آیه ای را از سورۀ حمد بلد نیست، مشهور و صاحب عروه فرموده اند به عدد آیات سورۀ حمد که هفت آیه است و به اندازه حروف آن از سایر سور قرآن بخواند، اگر این مقدار نیز بلد نیست، صاحب عروه فرموده است تسبیح و تکبیر و ذکر به اندازه سورۀ حمد بگوید. گرچه احوط را اتیان به تسبیحات اربعه به مقدار سورۀ حمد می داند که این احتیاط مستحب است.

## فرمایش آیت الله سیستانی دام ظله

آیت الله سیستانی فرموده اند: اگر این کسی که عاجز از قرائت کاملۀ سورۀ حمد است، مقصر باشد، دو صورت دارد:

1. اگر جدید الإسلام است، مشمول صحیحه عبدالله بن سنان است[[2]](#footnote-2) و لازم نیست در جماعت شرکت کند و عقاب نیز نمی شود؛ چرا که در روایت آمده است: «الاإسلام یجب ما قبله[[3]](#footnote-3)».
2. اگر مسلمانی است که بعد از اسلام تقصیر در تعلم کرده و عاجز شده، مقتضای قاعده این است که عقلا در جماعت باید شرکت کند به خاطر دفع عقاب تقصیری که دارد، ولی وضعا اگر نماز فرادی بخواند، قرائت سورۀ حمد را نیز که بلد نیست، به اندازه صدق قرائت قرآن نیز آیاتی را بخواهد بخواند بلد نیست، اگر یک بار بگوید سبحان الله و به رکوع برود کفایت می کند؛ زیرا «السنۀ لاتنقض الفریضۀ»[[4]](#footnote-4) این مکلف عاجز از اتیان به سنت است که قرائت است و عموم جمله مذکور می رساند که نماز با اخلال به سنت صحیح است. اگر اشکال شود که با وجود امکان حضور در نماز جماعت، چرا باید نماز فرادی به این شکل صحیح باشد؟! ایشان می فرماید ما گفتیم که قرائت یک واجبی است که شرکت در نماز جماعت مسقط این واجب است و عدل آن نیست. اگر عدل قرائت بود، با عجز از قرائت عاجز از سنت نمی شد؛ زیرا قادر بر عدل دیگر بود، ولی حضور در نماز جماعت مسقط وجوب قرائت است.

**سوال**: چرا باید تسبیح بگوید؟

**جواب**: از صحیحه ابن سنان فهمیده شده است. این مقصر مسلمان احسن حالا از جدید الإسلام قاصر نیست، نسبت به جدید الإسلام قاصر گفته اند اگر عاجز از قرائت قرآن است تسبیح بگوید. فرض این است که تسبیح به جای قرائت قرآن شرط است، اینکه در مورد مسلمان مقصر شرط نباشد خلاف متفاهم عرفی است. خلاصه نظر ایشان این است که اگر سورۀ حمد کامله را می تواند بخواند باید بخواند، اگر نمی تواند، اصلا قرائت سورۀ حمد تعین ندارد. قرائت چند آیه از قرآن از حمد یا سایر سور که صدق قرائت قرآن کند ولو اینکه به اندازه آیات سورُۀ حمد نباشد کافی است.

در نظر ایشان اگر مکلف عاجز از قرائت چند آیه است، یک بار سبحان الله بگوید و به رکوع برود قبول است. دلیل آن نیز صحیحه عبدالله بن سنان است:

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ مِنَ الصَّلَاةِ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ أَ لَا تَرَى لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ لَا يُحْسِنُ أَنْ يَقْرَأَ الْقُرْآنَ أَجْزَأَهُ أَنْ يُكَبِّرَ وَ يُسَبِّحَ وَ يُصَلِّيَ»[[5]](#footnote-5)

ظاهر از یصلی رکوع رفتن است، در روایت نیز داریم که «اول صلاۀ احدکم الرکوع»[[6]](#footnote-6)، بعد از تکبیر و تسبیح یصلی را مطرح کرده است که مراد از آن رکوع است.

راجع به این مسئله مطالبی عرض شد که به ادامه آن می پردازیم:

## مطلب اول: توضیح مراد از کلمات بزرگان در باب مسقطیت نماز جماعت

مطلب اول که عرض می شود این است که آیت الله سیستانی که فرمود حضور جماعت مسقط وجوب قرائت است و عدل آن نیست، لذا در فرض عجز از قرائت، متعین نیست؛ این مطلب را قبلا توضیح داده ایم و نظر محقق خویی و محقق حکیم نیز همین بود ولی باید توجه داشت که این بزرگان اصل حضور در جماعت را عدل واجب تخییری می دانند، اگر کسی عاجز از فرادی شود می گویند باید در نماز جماعت شرکت کند، البته اختلاف در تعبیر دارند؛ محقق خویی فرموده است جامع واجب است که یک مصداق آن نماز فرادی و یک مصداق آن نماز جماعت است؛ یعنی طبیعت صلاۀ واجب عقلی است و این ها مصادیق آن واجب عقلی هستند، تعبیر دیگر این است که نماز فرادی و جماعت واجب تخییری هستند، ولی این ادعایی که آقایان می کنند این است که حضور در جماعت (که خود جماعت عدل واجب بود)، مسقط وجوب قرائت است و عدل آن نیست. البته محقق خویی در مصباح الأصول عدل بودن را انکار کرده و فرموده است:

«جعل الإئتمام عدلا للقرائۀ لیس صحیحا فإن الواجب هو طبیعی الصلاۀ و هذا کما ینطبق علی صلاۀ الفرادی کذلک ینطبق علی صلاۀ الجماعۀ فإذا تعذر الأولی وجبت الثانیۀ عقلا»[[7]](#footnote-7)

فرموده است: جامع نماز واجب عقلی است که قرائت در نماز فرادی یک مصداق از آن واجب است، منظور از واجب عقلی یعنی جامع نماز واجب است و تخییر بین افراد آن عقلی است، یک مصداق آن نماز فرادی با قرائت است، مصداق دیگر نماز جماعت است. ایشان نپذیرفته است که نماز جماعت مسقط وجوب قرائت باشد، ولی در کتاب صلاۀ الجماعۀ در جلد هفده موسوعه ص هفده ایشان اصرار دارند که حضور در نماز جماعت مسقط وجوب قرائت است. در گذشته ما از ایشان کلماتی را نقل کردیم که گفتیم برخلاف این مطلب در موارد متعددی ایشان فرموده اند در بحث نماز جماعت که نماز جماعت و فرادی عدل یکدیگر هستند. برخی از دوستان تعجب کردند که چطور محقق خویی ضد و نقیض صحبت کرده اند. در ص 17 فرموده اند که عدل بودن را قبول نداریم، ولی در این موارد متعددی که ما طرح کردیم ایشان عدل بودن را مطرح کرده است. اینقدر فرمایش محقق خویی ضد و نقیص نیست که واضح البطلان باشد. آیت الله سیستانی و محقق حکیم نیز که مطلب محقق خویی را می گویند قائلند که اصل نماز فرادی با جماعت عدل هم هستند، اما نماز جماعت نسبت به وجوب قرائت مسقط است؛ از این رو محقق خویی در جایی از موسوعه فرموده است:

« فالواجب في المقام إنّما هو الجامع المنطبق على كلّ‌ من الفردين، فكلّ‌ من الجماعة و الفرادى عدل للواجب، و لكلّ‌ منهما حكم يخصّه»[[8]](#footnote-8)

در جاهای دیگر نیز چنین فرموده اند. هیچ کجا به طور صریح از نظر خویش در فقه برنگشته است. ایشان جاهای دیگر گفته است که نماز جماعت عدل نماز فرادی است، این بزرگواران مثل محقق خویی و محقق حکیم و آیت الله سیستانی بین اصل نماز فرادی و وجوب قرائت در نماز فرادی تفکیک می کنند. نماز جماعت نسبت به اصل نماز فرادی مسقط نیست، عدل است؛ وگرنه لازمه اش این بود که کسی که نماز فرادی نمی خواند، لازم نباشد که در جماعت شرکت کند؛ لکن این بزرگواران می گویند مسقط وجوب قرائت در فرادی است.

### مناقشه به فرمایش ایشان

منتهی اشکال ما به ایشان این است:

1. وجوب قرائت وجوب مستقل نیست، اگر وجوب مستقل بود، حق با ایشان بود. محقق خویی وجوب قرائت را ضمنی می دانند یعنی مجعول مستقل نمی دانند. آنچه مجعول است نماز فرادی با قرائت است. اینطور نیست که نماز فرادی یک بار واجب شود و قرائت در نماز فرادی یک بار دیگر واجب شود، وجوب ضمنی است. اشکال اثباتی ما نیز این بود که ظاهر اقیموالصلاۀ این است که دو فرد دارد: یکی نماز فرادی با قرائت و دیگری نماز جماعت، ظاهر این مطلب عدل بودن است.

(البته دقت شود ممکن است شما از محقق سیستانی دفاع کنید که قبلا مبنای ایشان این بود، اخیرا گاهی مطالبی در دوره اصول ایشان وجود دارد که شاید فرق کند. ایشان قبلا می گفتند که سنن جعل استقلالیه دارند، یعنی پیامبر امر استقلالی به قرائت کرده است، لذا ممکن است از ایشان دفاع شود که امر مستقل پیامبر جعل مستقل دارد. ولی خلاف ظاهر است و خود ایشان نیز بعدا در بیانات خویش آورده اند که این خطابات ارشاد به جزئیت است).

1. اشکال آخر ما به فرمایشی است که محقق خویی آورده است در ضمن این بحث هایی که مطرح می کند می فرماید: جامع در نماز واجب است که یک مصداق از آن نماز فرادی با قرائت و یک مصداق نماز جماعت است و عرض کردیم که واضح التنافی نیست که اول کتاب الجماعات گفت که نماز جماعت مسقط وجوب قرائت است، این دو مطلب واضح التنافی نیست، گرچه ما اشکال داشتیم. لکن اشکال ما این است که چرا این مطالب را در این بحث مطرح کرده اند؟ شما گفتید که چون نماز جماعت مسقط نماز فرادی نیست، تا اگر شک در مشروعیت یک جماعتی کنیم، بگوییم شک در مسقط داریم و قاعده اشتغال جاری باشد. مثلا شک می کنیم که آیا اگر یک وجب یا بیشتر امام مکان نمازش مرتفع از مکان نماز مصلی باشد، آیا این به جماعت لطمه می زند یا نمی زند؟ محقق خویی فرموده اگر بگوییم که نماز جماعت مسقط نماز فرادی است، این جماعت مشکوک المسقطیه می شود و شک در مسقط مجرای قاعده اشتغال است، ولی وقتی جامع واجب شد، شک در شرایط عدل الواجب می کنیم، مثل اینکه جامع بین صوم ستین یوما یا اطعام ستین مسکینا واجب باشد شک می کنیم که این صوم باید متوالی باشد (که آیتالله سیستانی احتیاط واجب دارند که اگر عذر عرفی نبود باید متوالی باشد) یا توالی لازم نیست (کما علیه المشهور). محقق خویی می فرمایند به برائت می توان رجوع کرد؛ زیرا شک در شرایط عدل الواجب است، اینجا نیز جماعت عدل نماز فرادی است نه مسقط وجوب آن؛ لذا در شک در شرایط نماز جماعت رجوع به برائت می شود و مشکل این نماز جماعت با اصل برائت حل می شود و این مقدم بر اصل عدم مشروعیت جماعت است.

در اشکال می گوییم این اصل عملی است. خطاب به محقق خویی عرض می کنیم: شما در اصل عدم مشروعیت جماعت به عمومات و اطلاقات تمسک کرده بودید و می گفتید اطلاق «لاصلاۀ الا بفاتحۀ الکتاب»[[9]](#footnote-9) می گوید قرائت مباشری شرط در نماز است، نماز جماعت از آن خارج می شود. اطلاق «من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة»[[10]](#footnote-10) می‌‌گوید رکوع زاید تبعا للامام مبطل نماز است مگر مواردی که دلیل بر مشروعیت نماز جماعت داریم. عموم «من شک فی الرکعتین الاولیین اعاد الصلاة»[[11]](#footnote-11)، ‌می گوید شک ماموم در رکعت اول و دوم مبطل نماز است، شک مأموم در فرض مشورعیت نماز جماعت از آن استثناء شده است. شما با این عمومات اصل عدم مشروع جماعت را الا ما خرج منه الدلیل ثابت کردید، حال برای ابطال این اصل که از خطابات لفظیه استفاده شده به اصل برائت تمسک می‌‌کنید؟ چگونه اصل برائت بر عمومات و اطلاقات مقدم است؟ این اشکالی است که به فرمایش محقق خویی مطرح می شود.

لکن این نکته لازم به ذکر بود که گمان نشود فرمایش محقق خویی، آیت الله سیستانی و محقق حکیم مبنی بر مسقطیت نماز جماعت نسبت به وجوب قرائت، واضح البطلان است؛ چرا که این بزرگان نماز جماعت را عدل نماز فرادی می دانند و نه مسقط آن، محقق خویی نیز در فقه هیچ کجا نماز جماعت را مسقط ندانسته تا اشکال ضد و نقیض صحبت کردن بر ایشان وارد شود.

خلاصه اینکه این بزرگان می گوید دلیل «لاصلاۀ الا بفاتحۀ الکتاب»[[12]](#footnote-12) اطلاق دارد و ما می دانیم که در صورت حضور در نماز جماعت، وجوب قرائت نیست، اما نگفته اند که عدل واجب است، قدر متیقن این است که مسقط واجب است. اشکال ما چنین بود:

1. ظاهر لاصلاة الا بفاتحةالکتاب اعم از فاتحةالکتاب خوانده شده به صورت مباشری و فاتحۀ الکتاب خوانده شده توسط امام جماعت به نیابت از مأمومین است.
2. ثانیا ظهور عرفی این است که چون وجوب قرائت جعل مستقل ندارد، جعلش به جعل همان اصل وجوب نماز فرادی است و شما هم پذیرفتید که نماز جماعت عدل نماز فرادی است، ‌پس عدل اجزاء و شرائط نماز فرادی هم خواهد بود چون اجزاء و شرائط نماز فرادی جعل مستقلی ندارد.

## مطلب دوم: بررسی فرمایش صاحب عروه رحمه الله مبنی بر تکرار سورۀ حمد خوانده شده

مطلب دوم این است که صاحب عروه فرمود: احتیاط مستحب این است که مکلف بعض آیات سوره حمد را که بلد نیست، علاوه بر اینکه فتوا بر خواندن آیات سور دیگر وجود دارد، تکرار آیات خوانده شده از سورۀ حمد نیز کند. وجه این احتیاط وجود فتاوی برخی بر وجوب این کار است. دلیل فتوای آن ها اقربیت است؛ مانند بحث طواف که نسبت به غیر قادر از ظواف عند المقام گفته می شود الأقرب فالأقرب، نزدیک تر به مقام طواف کند از باب اقربیت، در محل بحث نیز کسی که عاجز از قرائت آیات اخیره سورۀ حمد می شود، اقریبت اقتضاء می کند که از آیات خود سورۀ حمد بخواند و مقدار نقص را تکمیل کند.

این فرمایشات به نظر ما بی دلیل است؛ در بحث نماز عند المقام نیز گفته ایم که شخص وقتی قادر بر نماز خواندن در آنجا نیست، دیگر فرقی نمی کند که کجا نماز بخواند. هر کجا که خلف المقام صدق کند کفایت می کند. یا مثلا در بحث ذبح در منی، کسی که قادر نیست آنجا ذبح کند، محقق تبریزی رحمه الله از باب احتیاط ذبح در مکان اقرب به منی را واجب می دانستند، ولی ما عرض کردیم لازم نیست؛ چرا که دلیل صناعی ندارد.

برخی هم در مقابل این فرمایش گفته اند تکرار آیات سورۀ حمد اساسا بی فایده است؛ چرا که نمی شود یک چیز هم اصل و هم بدل از خود باشد، این فرمایش نیز انصافا اشکال درستی نیست؛ هیچ اشکالی ندارد که یک بار الحمد لله رب العالمین به نیت اصل گفته شود و بار دیگر به نیت بدل از آیات خوانده نشده گفته شود.

## مناقشه در کلام صاحب عروه (تعویض سوره حمد از سوره‌های دیگر)

اشکال ما به سید یزدی رحمه الله این است که لزوم تعویض از سایر آیات به جای آیه های خوانده نشده از حمد، چه دلیلی دارد؟ اگر کسی نمی تواند ادامه حمد را بخواند، آیت الله سیستانی فرموده اند که معظم آن را بخواند کفایت می کند. ما مانند محقق خویی عرض کردیم بعید نیست که در صورت توانایی بر خواندن معظم سورۀ، همان مقدار کفایت کند، ولی به هر حال اگر هم معظم را نمی تواند بخواند، تتمیم به وسیله آیات سایر سور چه لزومی دارد؟ نهایت این است که از صحیحه ابن سنان بفهمیم که خواندن قرآن اگر صدق کند، مقدم بر تسبیح گفتن است، ولی اینکه به تعداد آیات و یا حروف سورۀ حمد لازم باشد که از سایر سور خوانده شود دلیلی ندارد.

بلی، اگر قاعده اشتغال به عنوان دلیل مطرح شود، می گوییم حدأکثر احتمالات باید انجام شود تا سقوط تکلیف احراز شود، اگر هم دلیل، روایت «لاصلاۀ الا بفاتحۀ الکتاب» باشد، جایی که فقط بعض آیات را می تواند بخواند از این عموم خارج می شود و بقیه اش را با سایر آیات تکمیل می کند، اما هر دو دلیل را ناتمام دانستیم، لذا مقتضای اصل عملی برائت از تتمیم نقص سوره حمد است. اصلا نوبت به این بحث‌ها که نقصش را با تکرار تتمیم کنیم یا با تعویض از سایر سوره‌های قرآن نمی‌رسد. پس اقوی همان‌طور که محقق خوئی و محقق سیستانی دارند‌، تعویض نقص سوره حمد لزومی ندارد. اگر صدق قرائت قرآن بکند همان آیات و لو سه آیه از سوره حمد را بلد است بخواند، خدا قبول می‌‌کند.

### مطلب سوم: دفع اشکال از کلام صاحب شرایع

مطلب سوم این است که مشهور گفته اند: در صورت عجز از قرائت سورۀ حمد، نوبت به سایر سور می رسد و در صورت عجز از آن، نوبت به تسبیح می رسد. محقق حلی در شرایع تخییر را مطرح کرده اند که شخص می تواند بعد از عجز از حمد، تسبیح بگوید یا اینکه آیات سور دیگر را بخواند. تعبیر ایشان چنین است:

«و من لایحسنها (یعنی لایحسن سورة الفاتحة) ان ضاق الوقت قرأ ما تیسر منها و ان تعذر قرأ ما تیسر من غیرها او سبّح الله و هلله و کبّره بقدر القراءة».[[13]](#footnote-13)

محقق خویی بعد از شاذ دانستن کلام محقق، آن را خلاف مقتضای ادله دانسته اند[[14]](#footnote-14). به نظر ما نباید سریع کلام محقق را ابطال کرد. شاید محقق در صدد بیان این است که صحیحه ابن سنان ظهور در طولیت بین تسبیح و بین قرائت سایر آیات قرآن غیر از سورۀ حمد ندارد. ما در گذشته عرض کردیم، در کلمات محقق حائری نیز بود که «لایحسن أن یقرأ القرآن» که در صحیحه ابن سنان آمده است، شاید عنوان مشیر است به اینکه شخص قرآن را بلد نیست بخواند؛ یعنی آن سورۀ حمدی که گفته ایم باید بخواند را بلد نیست بخواند. این‌که محقق سیستانی هم از محقق خوئی دفاع کرده و گفتند ارتکاز عرف در آن زمان طولیت بود بین قرائت سایر قرآن و لو از غیر سوره حمد و بین تسبیح، ما این فرمایش ایشان را هم احراز نکردیم و لذا دلیل بر طولیت نداریم، اصل برائت می‌‌گوید اگر عاجز می‌‌شوید از سوره، تعین وجوب قرائت بعض آیات سوره‌های دیگر قرآن دلیل ندارد، ‌اصل برائت آن را نفی می‌‌کند. همچنین لزوم تسبیح نیز با برائت نفی می شود، شخص مخیر می شود. به نظر ما فرمایش محقق حلی فنی است.

اما اینکه در تسبیح نیز فرموده است که شخص می تواند تکبیر یا تکبیر بگوید شاید به خاطر روایت «أجزأه أن یکبر و یسبح» باشد، أجزأه دلیل بر تعیین تسبیح نیست. حالا اگر از امام می‌‌پرسیدند اگر به جای تسبیح تهلیل بگوید، لااله‌الاالله بگوید، تکبیر بگوید، الله‌اکبر بگوید، چه حکمی دارد؟ حضرت می‌‌فرمودند من گفتم تسبیح مجزی است نگفتم آن‌ها مجزی نیستند.

این‌که سکوت کند این کسی که قادر بر قرائت قرآن نیست، هیچ کار نکند خلاف ظاهر اجزأه ان یسبح است. اما این بنده خدا به جای سبحان‌الله مدام می‌‌گوید لااله‌الاالله لااله‌الاالله، چه مشکلی دارد؟ ما برائت جاری می‌‌کنیم از تعیینیت قرائت سایر سوره‌های دیگر قرآن، برائت جاری می‌‌کنیم از وجوب تعیینی تسبیح، نتیجه‌اش این می‌‌شود که مخیر است. واقعا فرمایش محقق حلی دقیق و درست است و به خاطر همین است که داستان ملاقات امام زمان و تعریف ایشان از کتاب محقق را درست کردند. ما معتقدیم با اصل برائت فرمایش محقق حلی در شرایع درست می‌‌شود.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص654.](http://lib.eshia.ir/10028/1/654/شیئا) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص147.](http://lib.eshia.ir/10083/2/147/رجلا) «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ مِنَ الصَّلَاةِ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ أَ لَا تَرَى لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ لَا يُحْسِنُ أَنْ يَقْرَأَ الْقُرْآنَ أَجْزَأَهُ أَنْ يُكَبِّرَ وَ يُسَبِّحَ وَ يُصَلِّيَ» [↑](#footnote-ref-2)
3. [عوالی اللئالی، محمد بن ابی جمهور احسائی، ج2، ص224.](http://lib.eshia.ir/11013/2/224/یجب) [↑](#footnote-ref-3)
4. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص340.](http://lib.eshia.ir/11021/1/340/السنۀ) [↑](#footnote-ref-4)
5. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص147.](http://lib.eshia.ir/10083/2/147/رجلا) [↑](#footnote-ref-5)
6. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص97.](http://lib.eshia.ir/10083/2/97/الرکوع) « مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِذَا صَلَّى يَقْرَأُ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ مِنْ صَلَاتِهِ الظُّهْرِ سِرّاً وَ يُسَبِّحُ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ مِنْ صَلَاتِهِ الظُّهْرِ عَلَى نَحْوٍ مِنْ صَلَاتِهِ الْعِشَاءِ وَ كَانَ يَقْرَأُ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ مِنْ صَلَاةِ الْعَصْرِ سِرّاً وَ يُسَبِّحُ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ عَلَى نَحْوٍ مِنْ صَلَاةِ الْعِشَاءِ وَ كَانَ يَقُولُ أَوَّلُ صَلَاةِ أَحَدِكُمُ الرُّكُوعُ». [↑](#footnote-ref-6)
7. [مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج2، ص451.](http://lib.eshia.ir/13046/2/451/ینطبق) [↑](#footnote-ref-7)
8. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج17، ص148.](http://lib.eshia.ir/71334/17/148/فالواجب) [↑](#footnote-ref-8)
9. [مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج4، ص158.](http://lib.eshia.ir/11015/4/158/لا) [↑](#footnote-ref-9)
10. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص355.](http://lib.eshia.ir/11005/3/355/زاد) « الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ زَادَ فِي صَلَاتِهِ فَعَلَيْهِ الْإِعَادَةُ». [↑](#footnote-ref-10)
11. [بحار الانوار، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج47، ص403.](http://lib.eshia.ir/71860/47/403/شک) [↑](#footnote-ref-11)
12. [مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج4، ص158.](http://lib.eshia.ir/11015/4/158/لا) [↑](#footnote-ref-12)
13. [شرائع الإسلام، جعفر بن الحسن بن یحیی (المحقق الحلّی)، ج1، ص71.](http://lib.eshia.ir/71613/1/71/من) [↑](#footnote-ref-13)
14. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص468.](http://lib.eshia.ir/71334/14/468/المحقق) [↑](#footnote-ref-14)